

زجا خیز تا جهان خیزد

دکتر: نعمت الله فاضلی

امروز زندگی و شعرهای حیدر یغمای خشتمال نیشابوری را خواندم. حالم خوب شد و جانم جوانه زد. برایم قصه حاج سید اصغر حمال هم تداعی شد. منتها یکی زندگی اصیل و خلاق دارد و جاودانه می شود، و آن دیگری زندگی انگلی و رانته، و فراموش می گردد. می خواستم عنوان یادداشتم را بگذارم خشتمال ها و حمال ها.

یغما کارگری ساده و خشتمال بود. در روستای صومعه نیشابور در ۱۳۰۲ به دنیا آمد و ۱۳۶۶ از میان ما رفت. چهل سالگی سرودن آغازید و همان زمان سواد آموخت. عمرش را خشتمالی کرد و تخلصش را هم خشتمال گذاشت.

داستان زندگی اش را جستجو کنید و بخوانید، داستان انسانی است که اراده نمود و انتخاب کرد انسان باشد و انسان بماند و جاودانه نامی برای بشریت شود. جاودانگی اش در زندگی - اش بود که سخت کوشانه خشتمالی کرد، ساده زیست، خلاقیت ورزید، به انسان اندیشید و مقام انسانی اش را به هیچ سلطانی و ثروتی نفروخت. می گوید:

من برای نان به صد سلطان نمی آرم نیاز

این من و این پینه های دست من، برهان من

کلبه ای دارم زمشت گل، که کاخ خسروان

سر فرود آرد به کاخ بی در و دربان من

خشتمال گمنام زیست، اما بعد از وفاتش بر مزارش بنای یادبودی ساختند و امروزه برخی اشعارش در فضای مجازی در دسترس همگان است. شعرهایش شورانگیز و انسان گرایانه است. در شعر «زجا خیز تا جهان خیزد» قدرت انسان را زیبا و عمیق چنین وصف می کند:

اگر تمام جهانم به قصد جان خیزد

پی جدالم اگر چرخ بی امان خیزد

من و رسالت سنگین استواری پای

پی شکستن پایم گر آسمان خیزد

ز عزم راسخ من ذره ای نخواهد کاست

اگر که نان شیم از زباله دان خیزد

اگر سپهر نلرزد ز بانگ من، چه شگفت؟

صدای نای من از حلق مردمان خیزد

نگه مکن که ز پا او فتناده ای، افتاد

ستم کشیده چو افتاد، بعد از آن خیزد

نشسته ای تو به امید دیگران؟ یغما

به پای خویش زجا خیز تا جهان خیزد

خشتمال بیت بیت این شعر و همه سروده هایش را زیسته بود و هستی اش را با تار و پود ظریف و زیبای آگاهی شاعرانه تنید و برجای گذاشت.

شعر «ما...» شاهکاری است درباره انسان.

گوهر از سنگ است، ما در گرانس کرده ایم

او چنین بوده است، ما چنانش کرده ایم

لعل زیبای بدخشان پاره سنگی بیش نیست
ما ز غفلت زینت تاج شهنش کرده ایم
من نمی دانم ز جور آسمان، زیرا که ما
این کلاه تنگ را، خود آسمانش کرده ایم
هیچ موجودی نبود تا نشان از ما نبود
هر چه را باشد نشانی، ما نشانش کرده ایم

این روزها که ایران گرفتار بحران ها و فلاکت هاست، یادآوری های خشتمال نیشابوری سازنده و آموزنده است. به قول کی یرکگور کار شاعران یادآوری است؛ یادآوری ظرفیت ها، ارزش ها و زیبایی های روح انسان تا راهنمای ما شوند. یادآوری های شاعران در این روزها را فراموش نکنیم.

زندگی خشتمال نیشابوری یادآوری شگفتی هم دارد که فراتر از اشعار اوست. تاریخ، حداقل تاریخ ایران، نشان می - دهد خشتمال ها ماندگارند نه حاج سید اصغر حمال ها. به یاد آریم که امروز خشتمال و زندگی اصیل و شرافتمندانه است، و هزاران حاج سید اصغر حمال با همه صندلی ها و ثروت های بادآورده و رانته شان در گورستان فراموشی دفن شده اند و بعد از این هم چنین خواهد شد.

در جهان امروز زیست اصیل داشتن دشوار و نزدیک به محال است، اما وجود خشتمال ها همچنان گواهی است بر این که می توان اصیل بود. یغما خویشتن داشت و بهای بر ساختن آن خویشتن را با دستانت توانمند و ذهن زیبا و زبان خلاقش پرداخت.

حاج سید اصغر حمال ها و طبقه انگل قارچ گونه رشد می - کنند ولی رسوای عام و خاص اند. جامعه میل دیدن شان را ندارد و انتظار مرگ شان را می کشد. این است مرز میان خشتمال ها و حمال ها. یکی نامیرا و دیگری میراست. یکی محبوب و دیگری منفورست. یکی سرمشق فضایل و دیگری سرمشق رذایل است. یکی را باید خواند و به خاطر سپرد و دیگری را فراموش کرد و به زباله دان انداخت.

خشتمال ها زرق و برق ندارند اما زندگی و زیبایی دارند. حمال ها هیاهو برای هیچ اند. خشتمال ها میلیون ها انسان کارگر، انسان دهقان، انسان خدمتگزار و مولدند که در سراسر ایران و در طول تاریخ با زحمت ها و سخت کوشی های شان، خشت خشت بنای عظیم ایران و فرهنگ آن را ساخته اند و می سازند. اما حمال ها چه می کنند؟ زالوهای خون آشام که زندگی انگلی شان ویرانگر آبادی و آزادی این ملت اند.

می دانم روزگار و ساختار حاکم ما حمال پرور و خشتمال ستیز و انسان گریز است، اما یغما نشان داد همچنان می توان اراده نمود و انتخاب کرد انسان بود و انسان ورزی کرد. این همان دریچه ی امیدی است که هیچ گاه بسته نمی شود. انسان می ماند حتی اگر همه دین ها، دولت ها، بازارها، خدایان زر و زور و تزویر و فرومایگان اراده بر نابودی اش کنند.

منبع: تلگرام @Drnematalahfazeli